

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث در این بود که، آیا قصد امر مانند سائر اجزاء و شرایط، قابلیت اخذ در متعلق را دارد یا نه؟

عرض کردیم که، در این مسئله اختلاف عظیمی واقع شده است و ارکان اصولیین، مثل مرحوم شیخ انصاری، آخوند خراسانی، محقق اصفهانی، محقق عراقی (قدس سرهم) و بعضی دیگر از اکابر و بزرگان، قائل شده‌اند به اینکه، اخذ قصد امر در متعلق محال است و شارع مقدس نمی‌تواند بفرماید که: «صل بقصد هذه الامر» و ثمره این بحث را ان‌شالله بعداً روشن می‌کنیم که، ثمره مهمی هم دارد.

در مباحث گذشته، حدود پنج دلیل، بر این که اخذ قصد امر در متعلق محال است، ذکر کردیم و همانطور که ملاحظه فرمودید، تمام این پنج دلیل مورد مناقشه و خدشه واقع شد.

مجموع ادله‌ای را که برای استحاله اخذ قصد امر در متعلق آورده‌اند، یا به دور بر می‌گردد، یا به خلف و یا به عدم قدرت مکلف در مقام امتثال. همان اوائل عرض کردیم که، بعضی از این ادله، بر استحاله ذاتی دلالت دارد و می‌گوید که: اخذ قصد امر در متعلق بالذات محال است، بعضی از این ادله هم بر استحاله بالغیر دلالت دارد. ادله در استحاله ذاتی هم، یا مربوط به مقام تصور بود، یا مقام جعل و انشاء و یا م مقام فعلیت.

دو دلیل مرحوم اصفهانی (ره) بر استحاله‌ی اخذ قصد امر در متعلق

مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) (در نهایه الدرایه) تقریباً دو دلیل بر استحاله‌ی اخذ قصد امر در متعلق آورده‌اند؛ یک دلیل ایشان برهان خلف است و دلیل دیگرشان را که، عبارت کفایه را هم بر آن حمل کرده‌اند، دلیل محکمی قرار داده‌اند.

مرحوم اصفهانی (ره) برهان خلف را مورد جواب قرار داده که، هم برهان و هم جواب ایشان را عرض می‌کنیم، اما دلیل دوم برای استحاله اخذ قصد امر را قبول فرموده و بر طبق آن قائل شده‌اند که، اخذ قصد امر در متعلق محال است.

دليلي که مرحوم اصفهاني(ره) بر آن اعتماد کرده

در ابتدا دليل دوم ايشان را که بر آن اعتماد کرده عرض کنيم و بعد برهان خلف را ذکر کنيم.

ايشان فرموده‌اند: اگر قصد امر در متعلق اخذ شود، لازم مي‌آيد که، امر محرک خودش قرار گيرد، براي اينکه اين قانون را داريم که، «الامر يحرک الي متعلقه»، امر مخاطب و مامور را، به انجام متعلقش تحريک مي‌کند.

حال اگر بگويد: «صل بقصد هذه الامر» و قصد الامر را جزء متعلق قرار دهيم، لازم مي‌آيد که، همانطوري که امر «محرک الي الصلاه» است، محرک براي قصد الامر هم باشد.

محرکيت امر براي صلاه معقول است و امر مي‌تواند مخاطب را تحريک کند به اين که، صلاه را انجام دهد، اما اين که خود اين امر، محرک براي قصد خود اين امر باشد، محال است، براي اينکه مضاف اليه قصد الامر، خود اين امر است و اگر امر، محرک براي قصد الامر قرار گيرد، لازمه‌اش اين است که، امر محرک براي خود امر باشد و اين محال است، براي اين که لازمه‌اش اين است که، شيء علت براي خودش باشد و اين معقول نيست.

آن وقت مرحوم محقق اصفهاني(ره) عبارت مرحوم آخوند(ره) در کفايه را بر همين معنا حمل کرده و نه بر آن معنایی که جلسه گذشته مفصلاً عرض کرده و رد کردیم.

اين خلاصه استدلال مرحوم اصفهاني(ره) است که بعضي از بزرگان هم از ايشان تبيعت کرده‌اند که، امر نمي‌تواند محرک خودش باشد.

نقد و بررسي اين استدلال اصفهاني(ره) توسط استاد محترم

در اینجا به مرحوم اصفهاني(ره)، دو مطلب را بايد عرض کنيم؛ یک مطلب اين است که، اصلاً عبارت مرحوم آخوند(ره) در کفايه، قابليت حمل بر اين معنا را ندارد.

در جلسه گذشته عبارت مرحوم آخوند(ره) را خوانديم، عبارت ايشان ظهور در اين دارد که، اگر قصد الامر داخل در متعلق قرار گيرد، «لا يكاد يمكن الاتيان بهذه المركب بما هو مركب»، اتیان این مرکب، يعني صلاه بعلاوه قصد امر را، بقصد امر نمي‌توانيم انجام دهيم.

ظهور عبارت مرحوم آخوند(ره) در عدم تمکن مکلف از اتیان است، اما عبارت ايشان حتي اشعاري هم ندارد به اينکه، بخواهند بفرمايند: اگر قصد امر در متعلق اخذ شود، لازم مي‌آيد که، امر داعي به خودش شود.

اين تفسيری است که مرحوم اصفهاني(ره) از عبارت مرحوم آخوند(ره) کرده و به نظر ما، عبارت مرحوم آخوند(ره) قابليت حمل بر اين معنا را ندارد.

اشکال دوم اين است که، اين کبري درست است که، شيء نمي‌تواند محرک خودش قرار گيرد، لکن اگر قصد الامر را جزء متعلق قرار داديم آیا انصافاً چنين تالي فاسدي لازم مي‌آيد يا نه؟

آنچه که جز متعلق قرار می‌گیرد، قصد الامری است که، مامور و مخاطب در عالم خارج انجام می‌دهد، این امری که می‌خواهد محرک قرار گیرد، امری است که از مولا صادر می‌شود، اگر قصد الامر را جزء متعلق قرار دادیم، با وجود اینکه قصد الامر، عملی است که مخاطب انجام می‌دهد، مخاطب وقتی می‌خواهد نماز بخواند، قصد می‌کند آوردن این نماز را، به قصد آن امری که مولا کرده است.

این امری که مولا می‌کند، عمل خود مولا است، اگر امر مولا، محرک امر خود مولا شود، این همین تالی فاسدی است که، شما فرموده‌اید. در حالی که در اینجا چنین نیست، اگر قصد امر در متعلق قرار گیرد، امر محرک است برای اینکه، مخاطب قصد الامر کند، یعنی قصد کند که، صلاه را به نیت امر مولا انجام دهد.

بله مسئله اشکال و محذور دور، یا محذور خلف، یا عدم قدرت مکلف، اشکالات دیگری است که، در جای خودش، بعضی از آنها را جواب دادیم.

عرض کردم مرحوم محقق اصفهانی(ره) روی این استدلال، خیلی پا فشاری دارد و اساساً قائل شده که، اخذ قصد امر در متعلق محال است. ما هم در جواب از ایشان، غیر از اینکه عرض کردیم که، عبارت مرحوم آخوند(ره) در کفایه را، مرحوم اصفهانی(ره) بر این معنا حمل کرده و اشتباه است، می‌خواهیم ببینیم آیا انصافاً این تالی فاسد و محذور به وجود می‌آید یا نه؟

در اینجا می‌خواهیم قانونی استفاده کنیم که، بین محرک و آنچه که به آن تحریک شده، باید تغایر باشد؛ محرک امر مولا است، محرک الیه هم آنی است که به آن تحریک شده که، همان عمل خارجی است.

این درست است که بین اینها باید یک تغایری باشد، اما آیا واقعا در اینجا تغایر نیست؟ اینجایی که مولا امر کرده می‌فرماید: «صل» و مخاطب را تحریک می‌کند که، صلاه را با قصد امر انجام بده، عرض کردیم قصد الامر عمل مخاطب و مامور است و امر عمل مولا است.

اگر چنین تغایری به وجود آمد، چطور می‌توانیم بگوییم: امر محرک برای خودش قرار گرفته است؟ اگر امر بخواهد محرک برای خودش قرار گیرد، معنایش این است که، امر مولا محرک برای امر خود مولا باشد، اما اینجا با این توضیحی که عرض کردیم، امر مولا محرک برای قصد امر مامور است، قصد الامری که، از مامور و مخاطب صادر می‌شود.

«سوال و پاسخ استاد»

قصد الامر جزء متعلق است و مولا امر به صلاتی می‌کند که، قصد الامر جزء یا شرط آن است.

مرحوم اصفهانی فرموده: اگر قصد الامر جزء یا شرط متعلق باشد، لازم می‌آید که امر داعی و محرک خودش باشد.

می‌خواهیم بگوییم: این محذور پیش نمی‌آید، برای این که قصد الامر یک امر نفسانی است که مامور آن را انجام می‌دهد، اما امر عملی است که مربوط به خود مولا است. اگر از اخذ قصد امر در متعلق لازم می‌آمد که، امر مولا محرک برای امر خود مولا شود، این فرمایش مرحوم اصفهانی(ره) به کرسی می‌نشست که، شیء محرک خودش می‌شود و این محال است. اما قصد امر محرک امر مولا نیست و ایشان هم این را نگفته‌اند.

به عبارت اخیری ایشان در اینجا تفکیکی کرده که، اساساً این تفکیک، این ذهنیت را برای ایشان بوجود آورده است و آن این است که، یک مضاف و یک مضاف الیه داریم؛ مضاف قصد و مضافه الیه امر است، امر وقتی این مضاف و مضاف الیه را

تحریک می‌کند، در حقیقت اضافه الیه را تحریک می‌کند که همان امر است، پس امر، امر را تحریک می‌کند.

عرضمان این است که، شما که این تفکیک را می‌کنید، آنچه داخل در متعلق است، امر نیست، بلکه قصد الامر است که، عمل مولا نیست، عملی مکلف است و همین مقدار تغایر برای تحریک کافی است.

سوال:....؟

پاسخ استاد: آنهایی که می‌گویند: اخذ قصد امر در متعلق محال است، مثل مرحوم شیخ انصاری، آخوند، محقق عراقی و اصفهانی (قدس سرهم) گفته‌اند: دو راه برای اخذ قصد امر داریم؛ یا باید بگوییم: عقل این حکم را می‌کند که، عملی را که مولا دستور داده انجام بده، باید بقصد همان امری که مولا گفته، انجام دهیم. راه دوم هم آن است که، مولا امر دومی بیاورد بر این که، آن فعل مامور به در امر اول را، بقصد آن امر انجام دهید، که اینها را بعدا بررسی می‌کنیم.

ما هم اول ذهنمان مقداری متمایل می‌شد به اینکه، این برهان، برهان خوبی است و آن اشکالاتی که بر براهین سابق وارد بود، دیگر بر این برهان وارد نیست، ولی با دقت و تأمل دیدیم که، اینجا هم خلط شده و امر محرک خودش قرار نمی‌گیرد. بنابراین این برهان هم، برهان درستی نیست.

سوال:....؟

پاسخ استاد: مخاطب هم، همان امر مولارا قصد می‌کند، ولی قصد الامر است و نه خود امر، قصد الامر عمل مخاطب است. فرض کنید به زید می‌گوییم: این عمل را به نیت امری که می‌گویم انجام بده، - عرض کردم آن اشکال دور و خلف و را کنار گذارید، آنها سر جای خودش - آیا از جهت محرکیت، خود این امر من اشکال دارد و نمی‌تواند زید را تحریک کند که، عمل را به قصد امر انجام دهد یا نه؟

اشکال مرحوم خوبی (ره) بر این استدلال مرحوم اصفهانی (ره)

در اینجا مرحوم آقای خوئی (قدس سره الشریف) (در محاضرات) هم این استدلال استادشان مرحوم اصفهانی (ره) را نپذیرفته‌اند، منتها نه به این بیانی که عرض کردیم، بلکه فرموده‌اند: درست است که اگر شیئی بخواهد محرک خودش باشد، محال است، اما ما اول امر ضمنی درست کرده و می‌گوییم: وقتی امر به صلاه و قصد الامر تعلق پیدا کرد، این امر، به دو امر ضمنی انحلال پیدا می‌کند؛ به امر ضمنی به صلاه و امر ضمنی به قصد الامر.

بعد فرموده‌اند: این امر ضمنی بقصد الامر، محرک خودش نیست، تا این اشکال شما وارد شود، بلکه محرک به غیر است، چون وقتی امر، به قصد الامر تعلق پیدا می‌کند، قصد الامر مقصود مولا نیست، قصد الامر نماز مقصود مولا است.

مولا می‌گوید: به نماز بقصد الامر، امر می‌کنم، یعنی آن نماز را بقصد این امر بیاور، نه این که خود امر را بقصد این امر بیاور.

اگر این امر ضمنی که به قصد الامر تعلق پیدا کرده، معنایش این می‌شد که، قصد الامر را بقصد همین امر بیاور، لازمه‌اش این می‌شد که، امر محرک خودش باشد، ولی مولا که می‌گوید: قصد امر بکن، می‌خواهد بگوید: صلاه را بقصد امر انجام بده.

پس اینجا امر به قصد الامر، محرک برای این است که، صلاه را بقصد این امر بیاور، نه این که خود امر و قصد امر را بقصد این امر بیاور.

به عبارت اخري مرحوم آقاي خوئي(قدس سره الشريف)(در محاضرات) اينطور فرموده‌اند كه: اين امر، موجب تحريك خودش نيست، بلكه تحريك به غير كه صلاه است مي‌باشد.

نقد و بررسي اشكال مرحوم خويي(ره) بر اين استدلال

اين جواب مبتني بر دو مبناست كه، هر دو مبنا مخدوش است؛ يك مبنا اين است كه امر ضممني را قبول كنيم، يعني بگوييم: انحلال امر، به اوامر ضممنيه صحيح است كه، در جلسه قبل گفتيم: اين انحلال حرف درستي نيست. در جايي كه مولا به نماز امر مي‌كند؛ نماز ركوع دارد، سجده دارد، قيام و ... دارد و در اينجا يك امر بيشتتر نداريم.

مبناي دوم اين است كه، قائل شويم كه امر ضممني هم، مانند امر اصلي داعويت و محركيت دارد، تا بگوييم: امر ضممني كه به قصد الامر تعلق پيدا کرده هم، محرك به غير است و نه محرك به خود امر، در حالي كه اين حرف هم درست نيست.

آن امري كه محركيت دارد، امر اصلي و استقلالي است و اوامر ضممنيه محركيت ندارند، حتي مثل مرحوم محقق اصفهاني(ره) هم در بعضي جاهاي اصولشان تصريح کرده‌اند به اينكه، اوامر ضممنيه محركيت، -يا گاهي اوقات به جاي محركيت، تعبير مي‌كنند به داعويت، يعني انگيزه‌اي را براي آوردن اين متعلق ايجاد كند- ندارد.

بنابراين اين جواب مرحوم آقاي خوئي(ره) به استدلال مرحوم اصفهاني(ره) جواب تامي نيست و جواب تام همان بود كه، عرض كرديم.

در اين بحث يك برهان خلف هم هست كه، در كلمات مرحوم اصفهاني(ره) آمده، دليلي هم محقق عراقی دارد كه، بعضي ادعا کرده‌اند، روح اين دليل به همان برهان خلف بر مي‌گردد و دليل مهمي هم مرحوم محقق نائيني(ره) دارد كه، اگر اينها را هم بيان كنيم، به نتيجه خواهيم رسيد كه، آيا اخذ قصد امر در متعلق امكان دارد يا نه؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ